

کانون وکلا

سال شانزدهم

آذر - دی ۱۳۴۳

شماره ۹۳

نظریه جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل

در جواز رسیدگی ماهوی شعب دیوانعالی کشور

« در تاریخ شانزدهم دی ماه ۱۳۴۳ جلسه هیئت
عمومی دیوانعالی کشور بریاست جناب آقای سروری و با حضور
جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و
رؤسا و مستشاران شعب دوازده گانه دیوانعالی کشور تشکیل
گردیده و جناب آقای دادستان کل نظریه ای در جواز
رسیدگی ماهوی دیوانعالی کشور ابراز فرموده که از نظر
اهمیت موضوع عیناً درج میشود. »

اظہار نظر اینجانب در این پرونده دو قسمت میشود.

قسمت اول مربوط بر رسیدگی ماهوی شعبه هشت دیوانعالی کشور
بریاست جناب آقای خواجوی که بدون تقاضای رسیدگی ماهوی از طرف جناب
دادستان کل وقت (جناب مجلسی) صورت گرفته است.

قسمت دوم شرح دلائل مربوط بر مجرمیت حاج احمد میباشد

که دادگاه تالی من غیر حق او را تبرئه کرده است

« قسمت اول »

برای اثبات قانونی بودن ورود شعبه هشت به ماهیت دعوی که بدون

تقاضای دادستان کل انجام پذیرفته لازم است توضیحات ذیل عرضه شود.

طبق ماده ۴۳ و ۴۴ مکرر آئین دادرسی کیفری موارد رسیدگی

تمیزی از قرار ذیل است.

- ۱ - در صورت نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن
 - ۲ - در موارد عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی در صورتیکه عدم رعایت قوانین مزبوره باندازه اهمیت داشته که در حکم مؤثر بوده و آنرا از اعتبار قانونی بیندازد.
 - ۳ - طبق تقاضای دادستان کل در صورتیکه دلائل و قرائن و شواهد موجود در دوسیه، مخالف اصول و کیفیاتی باشد که محکمه مستند استنباط بر تقصیر یا برائت متهم قرار داده است.
- برای تشریح ماده ۳ و دائر بر « ماده ۳ » موارد استدعای تمیز از قرار ذیل است (۱) در صورت نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن (۲) در موارد عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی در صورتیکه عدم رعایت قوانین مزبوره به اندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آنرا از اعتبار حکم قانونی بیندازد « لازم است حکمی که از محاکم جزائی صادر میشود تحلیل شود تا قسمتهای مختلفه و متمایزه آن مطمع نظر قرار گیرد.
- بطور کلی رسیدگی بهر اتهامی که در محاکم جزائی منتهی بصددور حکم میشود متضمن سه قسمت زیر است.
- اول - تحقیق از وقوع و یا عدم وقوع اتهام و کیفیات مختلفه و مراحل نشونمات آن
 - دوم - توصیف اتهام طبق قانون مجازات یا عبارت دیگر قابلیت و یا عدم قابلیت انطباق آن بایکی از مواد قانون مزبور.
 - سوم - استخراج نتایج قضائی از نسبت بین دو عمل فوق یعنی تحقیق و توصیف اتهام تا چنانچه وقوع اتهام و انطباق آن با قانون جزا محرز باشد برای متهم مجازات تعیین گردد والا تبرئه شود.
- اینک باید دید نظارت دیوانعالی کشور نسبت به چنین حکم جزائی که واجد سه قسمت است بچه کیفیت صورت میگیرد بطور کلی احکام محاکم جزائی از چهار جهت در دیوانعالی کشور تحت نظارت قرار میگیرد.
- اول) از جهت احراز اینکه استنباط محکمه از تحقیقات مربوط بجرم از لحاظ تقصیر و عدم تقصیر متهم طبق قانون جزا مخدوش است یا صحیح مثلا اگر در اثر رسیدگی دادگاه جزا معلوم شود که مرد فرتوت وضعیفی که فاقد اسلحه بوده

است برای سرقت در شب داخل خانه شده و صاحب خانه که جوان نیرومندی است بجای دستگیری او را بکشد و دادگاه عمل جوان نیرومند را باستناد دفاع مشروع قابل مجازات نداند دیوانکشور حق دارد استنباط محکمه را خدشه کند و اعلام دارد که چون دفاع متناسب با خطر نبوده و از آن تجاوز شده عنوان دفاع مشروع بر عمل جوان صدق نمیکند و حکم صادر شده باید نقض شود.

دوم) از جهت اینکه با تحقیقات و کیفیات مندرج در حکم جزائی از لحاظ انطباق با مجازاتهای قانونی صحیح است یا ناصحیح مثلا اگر در اثر رسیدگی دادگاه جزا معلوم شود که شخص غیر مستخدمی که متصدی خرید جنس برای دولت بوده با تدلیس بضرر دولت نفعی برای خود تحصیل کرده باشد و دادگاه جزا عمل او را تنها منطبق با ماده ۲۳۸ قانون کرده باشد دیوانکشور حق دارد این انطباق یگانه را صحیح ندانسته بلکه عمل او را هم مشمول ماده ۲۳۸ و هم ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی دانسته و از جهت اطلاق عنوان قضائی تعدد معنوی بر آن ماده ۳۱ قانون مجازات را لازم الرعایه داند.

سوم) در صورتیکه دادگاه جزا برای عمل متهم که مشمول قانون مجازات عمومی بوده مجازاتی معین کند که صحیح نباشد مثلا قاعده تکرار جرم را رعایت نکرده باشد دیوانکشور حق دارد حکم صادر شده را از لحاظ مقررات غیرقانونی نقض کند.

چهارم) در صورتیکه محکمه تالی رعایت اصول و قواعد سهمه ائین دادرسی کیفری را نکرده باشد مثلا بدون استماع آخرین دفاع او را محکوم نموده باشد دیوانکشور حق دارد برای رسیدگی محکمه اعتبار قائل نشده و از لحاظ این منقصدت سهیم حکم صادر شده را نقض کند.

بنا بر مراتب معروضه ملاحظه میشود با اینکه میگویند دیوانعالی کشور درجه سوم رسیدگی ماعوی محسوب نمیشود و تحقیقات راجعه با اتهام و کیفیات مختلفه آن در دیوان مزبور محقق و معتبر فرض میشود معذالک حق دارد احکام محاکم جزائی را هم از لحاظ استنباط دادگاه از جهت تقصیر و عدم تقصیر هم از لحاظ انطباق با قوانین جزائی و هم از لحاظ میزان مجازات و هم از لحاظ جامعیت تحقیقات و نداشتن منقصدت نظارت کرده و در صورت عدم صحت آنرا نقض کند و بدیهی است که این نظارت چهارگانه سلازمه با ورود در ماهیت دارد و بدون ورود در

ماهیت دیوانکشور قادر نخواهد بود وظائف خود را انجام دهد ماده ۳۰ و ۳۱ آئین دادرسی کیفری بوجه احسن موارد نظارت فوق‌الذکر را تعیین و تسجیل کرده است دیوانکشور فرانسه برای توجیه حق نظارت خود نسبت بماهیت احکام جزائی متمسک به مواد آئین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم مستدل بودن و مبهم نبودن تحقیقات محاکم تالی می‌شود و هر حکمی را که تحقیقات آن مستدل نبوده و یا مبهم باشد از اعتبار می‌اندازد و نقض میکند بنابراین مسلم میگردد با اینکه دیوانکشور در فرانسه درجه سوم ماهوی محسوب نمیشود از این راه بطور غیر مستقیم وارد ماهیت شده و آراء مخدوشه را ملغی‌الاثربیسازد. (۱)

خوشبختانه شبیه ماده اصول محاکمات کیفری فرانسه که باتمسک بآن دیوانکشور فرانسه تحقیقات غیر معتبر محاکم تالی را از اعتبار قانونی می‌اندازد در قانون اساسی ایران وجود دارد و دیوانعالی کشور باتوسل باصل هفتاد و هشتم

(۱) La cour de cassation, n'étant pas un troisième degré de juridiction et n'ayant pas à connaître du fond des affaires, ne peut pas contrôler la constatation des faits matériels telle qu'elle a été établie par le juge. Néanmoins la cour de cassation intervient indirectement dans le domaine du fait, en se basant sur les lois du code d'instruction criminelle: pour que la cour suprême puisse contrôler le rapport établi par les juridictions inférieures, entre la loi et les faits, il faut que, dans les jugements et arrêts soumis à son contrôle, les faits soient l'objet d'une *constatation motivée*, suffisamment claire et précise: par suite, la cassation pour défaut de motifs peut s'appliquer aussi bien aux décisions qui ne constatent pas ou qui constatent d'une façon insuffisante ou obscure les faits, qu'à celles qui violent l'application du droit aux faits.

متمم قانون اساسی مبنی بر « احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آن حکم صادر شده است باشد » میتواند بر استنباط غلط محاکم تالی از تحقیقات مربوط به وقوع اتهام قلم بطلان بکشد تا در اثر سوق تحقیقات در مسیر حقیقی اجرای عدالت تأمین گردد.

اینک این سؤال پیش می‌آید که چنانچه دیوانکشور بتواند رأساً وارد ماهیت شود و آراء مخدوشه را از اعتبار بپندازد وضع ماده ۳ و مکرر دایر بر « ماده ۳ و مکرر - اگر مدعی العموم دیوان تمیز تشخیص دهد که دلائل و قرائن و شواهد موجود در دوسیه مخالف اصول و کیفیاتی است که محکمه مستند استنباط خود بر تقصیر یا برائت متهم قرار داده میتواند برای یک مرتبه نسبت بهر موضوعی از این حیث رسیدگی و نقض حکم را از دیوان تمیز تقاضا نماید. در این صورت دیوان تمیز اگر در نتیجه رسیدگی نظریه مدعی العموم را موجه دید حکم همین‌گونه را نقض خواهد کرد » در تاریخ موخر چه ضرورت داشته است و متئن چرا رسیدگی به ماهیت را مستتبع بر تقاضای دادستان کل قرار داده است؟

وضع موخر ماده ۳ و مکرر از جهت این بوده است که در بدایت امر در دیوانعالی کشور راجع به ورود عدم ورود در ماهیت دو عقیده وجود داشت بعضی میگفتند چون دیوانکشور درجه سوم رسیدگی ماهوی تلقی نمیشود وظیفه دیوان کشور به نقض و ابرام آراء صادره از محاکم تالی انحصار دارد برخی دیگر که مواجه با مضار حاصله از عدم نظارت دیوان مزبور نسبت به ماهیت اتهامات و استنباط غلط محاکم تالی میشدند حق نظارت دیوان مزبور را بدون ورود در ماهیت بی فایده و عبث میدانستند. متئن هم که واقف به رسیدگیهای مخدوش محاکم تالی شده برای رفع اختلاف و جلوگیری از آثار ناهنجار احکام غیر عادلانه محاکم مزبور سادرت به وضع ماده ۳ و مکرر کرده تا مکمل ماده ۳ شده و دیگر ورود در ماهیت غیر قانونی تلقی نشود نهایت آنکه اشتباهاً ورود در ماهیت را از طرف شعب دیوانعالی کشور انحصاراً تابع تقاضای دادستان کل قرار داده در صورتیکه حقاً تأمین عدالت از راه نقض احکام غیر عادلانه مجازات و پاکسپختن احکام برائت بیوجه از وظائف خاصه شعب دیوانکشور است و شعب مزبور باید هر وقت مواجه با چنین احکام غلطی شدند بتوانند رأساً در ماهیت وارد شده این قبیل احکام غیر عادلانه را بی اعتبار سازند نه اینکه تابع تقاضای دادستان کل باشند.

اگر دعاوی جزائی را با دعاوی حقوقی مقایسه کنیم تصدیق میشود که آثار زین بخش احکام غیر عادلانه جزائی بمراتب پیش از مضار آثار احکام غیر عادلانه حقوقی است زیرا احکام جزائی تماسی با جان و ناسوس و مال اشخاص دارد و غالباً غیر قابل جبران است در صورتیکه احکام دعاوی حقوقی فقط اصطکاک با اموال افراد دارد و قابل جبران میباشد آیا چگونه ممکن است حق ورود در ماهیت برای شعب حقوقی طبق ماده ۶۵ آئین دادرسی مدنی قائل شویم ولی آنرا از شعب جزائی دیوانکشور سلب نمائیم آیا اگر محکمه تالی حکم اعدام را از روی استنباط غلط خود از سودای شهادت شهود بدهد و شعبه دیوانکشور التفات بآن استنباط غلط نماید ولی دادستان کل بجهت غیر منطقی از آن تقاضای فرجام ماهوی نکند شعبه مزبور مکلف با برام چنین حکمی است؟

در تأیید لزوم ورود دادرسان شعب جزائی دیوانکشور در ماهیت دعاوی وضع تبصره ماده ۶۵ آئین دادرسی کیفری است که در سنوات اخیر بتصویب قوه مقننه رسیده است و جای هرگونه شک و تردید را در این قضیه مرتفع میسازد در این تبصره قانون گزار دیوانکشور را مکلف کرده که هرگاه در تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل بامواد کیفری و رعایت جهات مخففه و مشدده و مقررات مربوط به تکرار و تعدد و احتساب مدت مجازات و محاسبه جریمه و جزای نقدی و ضرر و زیان مدعی خصوصی و رعایت و عدم رعایت قانونی که نسبت به متهم اخف است اشتباهی رخ داده باشد حکم فرجامخواسته را تصحیح نمایند رسیدگی بموارد فوق مختوماً ملازمه با ورود در ماهیت دارد و دیوانعالی کشور بدون ورود در ماهیت قادر نخواهد بود مدلول این تبصره را بموقع اجراء گذارد.

آیا تخدیش دیوانعالی کشور حکم دادگاه جزائی را از لحاظ رعایت کیفیات مخففه که در اختیار قاضی بوده و بادر نظر گرفتن جزئیات حادثه جرمی اعطاء شده ملازمه با ورود در ماهیت دعوی و نظارت بر اعماق رسیدگیهای محاکم جزا ندارد؟

آیا رفع اشتباه از حکم محاکم تالی در خصوص زیان مدعی خصوصی بدون ورود در ماهیت تحقیقات محاکم تالی امکان پذیر میباشد؟

قسمت اخیر تبصره فوق‌الذکر مبنی بر (در موردی که متهم به تنهایی شکایت فرجامی کرده باشد رفع اشتباه بضرر او جایز نیست) مفهوم این است که

دیوانکشور علاوه بر تقاضای دادستان کل به تقاضای متهم هم میتواند در موارد فوق‌الاشعار برای تصحیح حکم وارد ماهیت دعوی شود.

ماده ۳۰ و ۳۱ مکرر و تبصره ماده ۵۶ و آئین دادرسی کیفری از یک لحاظ متشابه و از جهاتی متفاوت میباشند وجه تشابه آن دو در این است که دیوانکشور وقتی تقاضای رسیدگی ماهوی را قبول میکند که رسیدگی ماهوی دادگاه تالی خالی از منقصد بوده و نهایت آنکه دادگاه بغلط اظهار نظر بر پرائت و یا تنصیر کرده باشد.

تفاوت آن دو ماده از جهات زیر میباشند.

۱ - در صورت احراز اشتباه دیوانکشور علاوه بر تقاضای دادستان کل به تقاضای متهم هم میتواند حکم محکمه تالی را تغییر دهد.

۲ - اقدام دیوانکشور در صورت مسلمیت اشتباه انحصار به اشتباه دادگاه تالی در مورد تقصیر و یا برائت متهم ندارد بلکه در موارد عدیده سدرجه در تبصره ماده مزبوره رأی دیوانکشور میتواند مغییر رأی ماهوی محکمه تالی باشد.

۳ - دیوانکشور در صورت وقوع اشتباه بجای اینکه حکم محکمه تالی را نقض و برای تصحیح بدادگاه دیگر ارجاع نماید مکلف است رفع اشتباه کرده حکم صادر شده را تصحیح نماید.

با حتمیت این سفارقات سه گانه چون تبصره ماده ۵۶ و آئین دادرسی کیفری وارد بر ماده ۳۱ مکرر میباشند بطور ناگزیر تبصره مزبور مغییر ماده ۳۰ مکرر میباشند و دیوانکشور بتقاضای فرجام متهم و یا دادستان کل اعم از اینکه متضمن فرجام ماهوی باشد یا نه مکلف بورد در ماهیت بوده تا در صورت احراز اشتباه حکم محکمه تالی را تصحیح نماید.

ضمناً متذکر میشوم که مدلول تبصره ماده ۵۶ و از لحاظ حق تصحیح دیر انعالی کشور نسبت با حکام ماهوی محاکم تالی از قانون جزای ایتالیا که از مهم ترین قوانین جزائی دنیا است و قانون سوئیس اقتباس شده است این تبصره ناظر به کلیه مواردی است که رسیدگی منقصت ندارد و دیوان کشور حکمی را نقض میکند زیرا نقض حکم برای این است که دیوان کشور معتقد است از جهتی دادگاه تالی مرتکب اشتباه شده است. با تشریحات فوق و ملاحظه ماده ۵۶ و آئین دادرسی مدنی مبنی بر « ماده ۵۶ - اصول و کیفیاتی که برای تأیید مفاد قرار یا حکمی در خود حکم

یا قرار مسودع است در دیوان‌کشور مستحق و معتبر است ولی چنانچه بر گهائی که اساس اصول و کیفیات است و یا از اسناد و نوشته‌جاتی که طرفین در حین دادرسی ابراز کرده اند عدم صحت مندرجات مذکور ثابت گردد حکم یا قرار نقض میشود «

وماده ۳۰ و آئین دادرسی کیفری داور بر « سواد استدعای تعین از قرار ذیل است (۱) در صورت نقض قراین در باب تقصیر و مجازات آن (۲) در سواد عدم رعایت اصول و قوانین دعا کما ت جزائی در صورتی که عدم رعایت قوانین مزبور به اندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آنرا از اعتبار قانونی بستاند «

و مراحط ابصره ماده ۵۶ و آئین کیفری مبنی بر (تبصره - هر گاه در تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با سواد کیفری و رعایت جهات مخففه و مشدد و مقررات مربوط بتکرار و تعدد و احتساب مدت مجازات و محاسبه جریمه و جزای نقدی و ضرر و زیان مدعی خصوصی و رعایت و عدم رعایت قانونی که نسبت بمتهم اخف است و با ذکر اسم و مشخصات متهم و مدعی خصوصی از طرف داد گاه صادر کننده فرجام‌خواسته اشتباهی رخ داده باشد دیوان‌کشور بدون اینکه اساس حکم را نقض نماید اشتباه را رفع نماید و حکم فرجام‌خواسته را تصحیح مینماید مشروط بر اینکه رفع اشتباه محتاج بیست و یک ماهوی در داد گذر تالی نباشد در موردی که متهم به تنهایی شکایت فرجامی کرده باشد رفع اشتباه بطور او جایز نیست «

همینت عمومی محترم باید برای شعب جزائی بمشابه شعب حقوقی حقی ورود در ماهیت را قائل شوند تا دیوان‌عالی کشور بتواند وظائف نظارت عالییه را که در شان او است و عامه انتظار آنرا دارند انجام دهد .

داورمان دیوان‌عالی کشور وقتی میتوانند وظائف خطیر نظارت را بطور شایستگی انجام دهند و از دشمنی و جحاد رهائی یابند که قادر باشند هم در خفا باوهم در سایای دعاوی وارد شده آراء خود را از شکوک و شبهات مصون دارند اسکان ورود در ماهیت انهام و انکشاف خصوصیات آن بمنزله مستقله ایست که آئینه و جحاد داورمان این دیوان پر مسئولیت را از غبار روزنگ تردید مستغفای سازد .

اگر حق ورود در ماهیت برای محاکم جزائی دیوان کشور قابل قبول نباشد بهتر است احکام جزائی اصولاً قابل فرجام نباشد تا مسئولیت احکام غیر عادلانه محاکم تالی در اثر ابرام آنها دامنگیر دیوان‌عالی کشور نشود .

« قسمت دوم »

در پرونده شماره ۶/۷۶.۵ کیفری حاج احمد باتهام دانستن ۱۱ سیر سوخته تریاک و اهانت و ایراد ضرب بمأسورین دولت و سالکیت ۷۶۷ گرم سوخته تریاک و مرتضی فرزند رستم باختفاء و حمل مقدار ۷۶۷ گرم سوخته تریاک فوق الذکر در دادگاه جنائی مرکز تحت پیگرد واقع و شعبه پنجم دادگاه جنائی مرکز حاج احمد را در قسمت داشتن مقدار ۱۱ سیر سوخته و در قسمت اهانت بمأسورین او را بزهدکار تشهخیص و برابر بند ۳ از ماده ۹ آئین نامه منع کشت خشخاش مصوب سال ۳۴ و ماده ۱۲۲ قانون کیفر همگانی در رعایت ماده ۵۴ مکرر از جهت نگهداری و حمل ۱۱ سیر سوخته چهارماه حبس تأدیبی و از جهت اهانت بششماه حبس تأدیبی که کیفر اشد بموقع اجراء گذارده شود بمحکوم نموده و در قسمت اتهام ایراد ضرب و سالکیت ۷۶۷ گرم سوخته تریاک بلاءاظ فقد دلیل کافی بر برائت وی رأی داده است .

و مرتضی را باتهام حمل مقدار ۷۶۷ گرم سوخته تریاک برابر ماده ۷ (قسمت اخیر) قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۳۸ با رعایت ماده ۵۴ قانون کیفر عمومی بششماه حبس تأدیبی و پرداخت مبلغ . . . ۳۸۳۵۰۰ ریالت سوخته مکشوفه بمحکوم نموده است که سوخته نیم ضبط شود (اقلیت عتیده بر حسب مقدار ۷۶۷ گرم سوخته از طرف حاجی احمد داشته و او را بمحکوم میدانند) دادسرای استان و مرتضی متهم تقاضای فرجام نموده اند و شعبه ۸ دیوان عالی کشور از جهت فرجامی دادسرای استان و مرتضی را وارد و از لحاظ برائت حاجی احمد و محکومیت مرتضی پرداخت جریمه مالی دادنامه صادر شده را نقض نموده است و رسیدگی بششماه از جرایم شده است شعبه سوم دادگاه جنائی مرکز حاجی احمد را در قسمت نگهداری ۱۱ سیر سوخته تریاک اهانت بمأسور و رعایت ماده ۲ سوخته و ۵۴ مکرر قانون سیر عمومی و بند ۳ از ماده ۹ آئین نامه منع کشت خشخاش مصوب سال ۳۴ و ماده ۱۲۲ قانون کیفر عمومی بزهدکار شناخته و به چهارماه و ششماه حبس تأدیبی که کیفر اشد بموقع اجرا است محکوم نموده و در قسمت اخفاء ۷۶۷ گرم سوخته تریاک و ایراد ضرب از نظر فقد دلیل او را تبرئه نموده است و مرتضی متهم را معاون در حمل ۷۶۷ گرم سوخته تریاک تشهخیص داده و طبق ماده ۸ قانون منع کشت خشخاش ناظر بماده ۷

و رعایت ماده ۴ قانون کثیف‌فروشی او را بششماه حبس تأدیبی محکوم ساخته متهمان برای صادره تسلیم شده‌اند ولی دادسرای استان فرجام‌خواه شده و پرونده بششماه ۸ دیوانعالی کشور ارجاع شده است که پس از تنظیم گزارش اصراری تشخیص و قابل طرح در هیئت عمومی تشخیص داده‌اند اینک بدلائل ذیل تقاضای نقض دادنامه اخیر شعبه ۳ دادگاه یمنائی مبنی بر برائت حاج احمد را مینمایم

دلائل تعلق مقدار ۷۶۷ گرم سوخته تریاک به حاج احمد بقرار زیر میباشد .

- ۱ - بحکایت پرونده حاج احمد در بین رانندگان حدود قم و اصفهان نفوذ و قدرت داشته و بوسیله ماشین‌های آنان مواد افیونی حمل میکرده که گزارش مورخ ۵ مهرماه ۱۳۴۱ آگاهی قم آنرا تأیید مینماید .
- ۲ - معقول نیست مرتضی که شاگرد راننده فقیری بوده در کمال صراحت چنین شخصی را مالک ۷۶۷ گرم مواد افیونی مکشوفه و حتی در حضور خود او معرفی نماید و این اظهار برخلاف واقع باشد در صورتیکه نتیجه تحقیقات و دلالت بر صحت اظهارات مرتضی در سایر موارد داشته است .
- ۳ - حاج احمد در اسرقاچاق مواد افیونی دارای سابقه و در بین مردم بارنکاب این اعمال شهرت دانسته است .
- ۴ - در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۴۱ حاج احمد نزد بازپرس قم گفته است من پانزده تا بیست روز است بمسافرت نرفته‌ام و زن من مریض و در قم ساکنم در صورتیکه از تاریخ اول تا چهارم شهریور ۱۳۴۱ بنا بر گواهی امامتلی حمال مسافرخانه اتوتاج اصفهان و شاه سبا گرد و اسدالله تحاف مدیر مسافرخانه حاج احمد باتفاق یک پسر در مسافرخانه مزبور بوده و اظهارات شهود دلیل کذب گفته او نزد بازپرس و صحت ادعای مرتضی شاگرد راننده است که اظهار کرده حاج احمد در مسافرخانه اتوتاج اصفهان بوده و سوخته را حاج احمد در اصفهان در اتوبوس گذارده بنابراین تنها دلیل توجه اتهام به حاج احمد اظهارات شاگرد راننده نیست بلکه در صحت این اظهارات قرائن و شواهد دیگر نیز هست که سوابق حاج احمد را در قاقاچاق تریاک و حضور او در اصفهان و تعقیب اتوبوس حامل مواد تا چانه هشته و اثبات صحت ادعای مرتضی شاگرد شوفر در سایر موارد از جمله این قرائن میباشد .

مشاوره نموده با اکثریت آراء بشرح زیر رأی میدهند.

اعتراضات دادسرای استان نسبت به براءت حاج احمد در مورد سالکیت ۷۶۷ گرم تریاک کشف شده از اتوبوس وارد بنظر میرسد چه بنا بگفته مرتضی شاگرد راننده و نحوه گذاردن تریاک در اتوبوس و حرکت متهم از اصفهان بمنظور مراقبت و نظارت او و گواهی چند نفر بر صحت این معنی و مندرجات دفتر مسافرخانه که حکایت از نبودن متهم در اصفهان مقارن زمانی که مرتضی اظهار اطلاع کرده و سابقه مشارالیه در اینگونه امور مخصوصاً حضور او در موقع بازپرسی و کشف تریاک در قهوه‌خانه چله هفته بوسیله مأموران مبارزه استنباط دادگاه باتوجه باوضاع و احوال موجود در پرونده بر خلاف محتویات و دلائل مذکور در کیفرخواست میباشد با نقض حکم سمیز عنه نسبت بتبرئه مشارالیه از سالکیت تریاک رسیدگی و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز ارجاع میشود.